

مهري - آخرین اقرار گيري اي که تا کنون به صورت اعتراف تلویزیونی در ایران از سیمای جمهوری اسلامی پخش شده است، مصاحبه علی افشاری است. مسلماً شما هم از مضمون این مصاحبه آگاهی دارید. به نظر شما عملکرد قوه قضائیه در شرایط کنونی چه معنایی دارد، و این رژیم این شیوه‌های اقرارگيري را از کدامین سیستم‌ها آموخته است؟

تهرانی - اجازه بدهید این نکته را اشاره کنم که تمام مبارزان درون کشور، حتا نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور از مدت‌ها پیش منتظر بودند که روزی دست‌پخت حسین شریعتمداری عرضه شود. سرانجام هم با تلاش شبانه‌روزی دوستانه‌چیان رژیم ولایت فقیه، حضرات حسین شریعتمداری و شرکاء که سابقه طولانی‌ای در تهیه و تنظیم این گونه برنامه‌های هویت دارند، نخستین محصولشان از سریال برنامه «هویت دو» را که از مدت‌ها پیش شایعه ضبط آن در تهران بود، به صحنه آوردند.

نخستین برنامه را با اصطلاح اعترافات ساختگی علی افشاری، به عنوان مصاحبه یکی از رهبران دفتر تحکیم وحدت دانشجویی روی پرده سیمای مافیای قدرت آوردند که این برنامه محصول همکاری و اشتراک مساعی حسین شریعتمداری و علی زاده و علی لاریجانی - سه تفنگدار مافیای قدرت - است. این برنامه‌ها چیزی نیست جز ادامه برنامه‌های مضمّن کننده دور و نزدیک ایران و اقتدارگرایان و مستبدینی که در این کشور حکم‌ها رانده‌اند؛ به زبانی دیگر تکرار شیوه‌های ضد انسانی و رسوای استالینیستی است در جمهوری فقها. مردم به این برنامه خندیدند. هیچکس این اعترافات را جدی نگرفت. در متن مصاحبه افشاری که به نظر من سناریوی آن را حسین شریعتمداری نوشته است، تندروی‌ها کردند. اگر شریعتمداری یکبار دیگر متن این گفته‌ها را می‌خواند حتماً وادار می‌شد متن را تصحیح کند. دفاع از اصل ولایت مطلقه فقیه، در متنی که به نام علی افشاری پخش شد، کاملاً ناشیانه بود. این فرم کار خودش افشا کننده منبع و منشأ کل برنامه است. به زبان افشاری گفته می‌شود که: مردم نیاز به قیم دارند، درحالی که اصلاح‌طلبان، ولایت فقیه را ولایتی بر مهجورین می‌دانند. در جای دیگری افشاری نخست از مقام رهبری و سپس از مردم قهرمان ایران پوزش می‌طلبد. چه کسی باور می‌کند که یکی از رهبران جنبش دانشجویی که تا دیروز در صف تحول طلبان و آزادی خواهان بوده است، امروز تمکین کرده، در مقابل سمبل استبداد دینی به نام ولی فقیه، حرف‌های امثال شریعتمداری و دوستانش را تکرار کند! من فکر می‌کنم این سری برنامه‌ها یکی دو تا هم نیستند. بگذارید من به اطلاع شنوندگانتان برسانم که چیزی در حدود 22 نوار کاست از افراد مختلف در زندان‌ها پر شده است. با علی افشاری هم آغاز کرده‌اند. دلیلش هم روشن است؛ چون در آستانه برگزاری انتخابات هشتمین دور ریاست جمهوری، جنبش دانشجویی هدف اصلی حملات اقتدارگرایان است. این‌ها می‌دانند که جنبش دانشجویی به مثابه یکی از ستون‌های رادیکال جنبش اصلاح می‌تواند موتور یک حرکت شفاف در جریان انتخابات باشد. این است که هدف این‌ها در درجه اول جنبش دانشجویی است.

امروز پدر علی افشاری اعلام کرد که این مصاحبه در دیمای تهیه نشده است و این‌ها دروغ گفته‌اند. این‌ها در هفته گذشته این مصاحبه را از فرزند من گرفته‌اند. در تمام مدت ملاقات دیروز افشاری با پدرش، مامورین انتظامی در کنار افشاری و پدرش، ناظر گفت‌وگوی ایشان بوده‌اند. سعی هم کرده‌اند نگذارند که پدر و فرزند در برابر مامورین در رابطه با مسائل سیاسی حرفی بزنند. کلیه زندانیان سیاسی، منجمله علی افشاری را دستگاه اختناق و سرکوب جمهوری اسلامی در عدم آگاهی مطلق نگاه داشته است. اکثر خانواده‌های زندانیان سیاسی که توانسته‌اند با خانواده‌هاشان ملاقات کنند، منجمله خانواده دکتر ملکی، صابر و دیگران، همه اظهار کرده‌اند که زندانیان ما و عزیزان ما از آنچه که در بیرون از زندان‌ها می‌گذرد، اطلاعی ندارند. حتا اطلاع ندارند که محمد خاتمی برای دور هشتم ریاست جمهوری نامزد انتخابات شده است. این وضعیت نشان می‌دهد که ایشان را در چه سیاه‌چالی نگاه می‌دارند.

من فکر می‌کنم نمایش امروز ولایت فقیه [به نام اعترافات یکی از رهبران جنبش دانشجویی] هیچکس را فریب نداد. خودشان هم باید نسبت به اثر بخش بودن این متدها مشکوک شده باشند! برنامه بعدی هم عمل عزت‌الله سعابی خواهد بود و دیگر زندانیان.

متد جدید این‌ها این است: به زندانی چشم بند می‌بندند. او را در تاریکی مطلق نگاه می‌دارند، بدون این که زندانی بتواند تصویری از اطرافش داشته باشد. و بدون این‌که بداند چه کسانی با او حرف می‌زنند! در تاریکی

ماندن زندانی، بدون ارتباط با نور و اطراف خودش و قطع ذهنیت او با واقعیت زندگی کابوسی است که زندانی را پس از مدتی از خود بیخود می‌کند. تازه این شیوه، سواي داروهایی است که به زندانیان تزریق می‌کنند. این مند را هم در دوران کشتارهای دسته جمعی زندانیان و قتل‌های زنجیره‌ای تجربه کرده‌اند. میرعلایی و سیرجانی را هم مجبور به استفاده از داروهای مختلفی کردند. واقعیت این است که در آستانه انتخابات و در درگیری‌ای که مافیای قدرت با جناح دیگر دارد، به هر عملی دست خواهند زد. من فکر می‌کنم هوشیاری ما در بیرون و کمک کردن ما به جنبش آزادیخواهی مردم از وظایف مبرمی است که در پیش پای همه هموطنان در خارج از کشور است.

مهری - پخش این اعترافات نه تنها نتیجه‌ای برای رژیم نداشته، بلکه موجب شده است که بسیاری از دانشجویان، پایگاه‌های مطمئن‌تر و مواضع سرسختانه‌تر و حتا رادیکال‌تری اتخاذ کنند. دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در بیانیه‌ای گفته‌اند که قانون اساسی در جهت برآورده شدن مطالبات مردم باید تغییر پیدا کند! گفته‌اند که این تغییر هم در جهت براندازی نیست. یکی از دانشجویان به نام رضا دلیری در نشریه دانشگاه امیرکبیر به نام «واژه امروز» نوشته است: «از هر طرفی که برای اصلاحات حرکت کنیم، به دیوارها و موانع قانون اساسی برخورد می‌کنیم. چاره‌ای جز تلاش برای تغییر قانون اساسی وجود ندارد.» شما فکر می‌کنید دانشجویان در شرایط کنونی به کدام سمت می‌روند؟!

تهرانی - به نظر من دانشجویان به درستی پاشنه آشیل ساختار نظام را یافته‌اند. این سخن، نه فقط حرف دانشجویان است، بلکه حتا رجایی خراسانی هم گفته است. رجایی خراسانی یکی از کاندیدهای ریاست جمهوری بود و شورای نگهبان صلاحیتش را رد کرد. او در گفت و گویی با یک رادیوی فارسی زبان که به سوی ایران پخش می‌شود، به صراحت اظهار کرد: این تقصیر شورای نگهبان نیست. شورای نگهبان از 12 نفر معممینی تشکیل شده است که ماموریت دارند در باره صلاحیت افراد نظر بدهند. من خودم اعتقاد دارم که صلاحیت داشتم و دارم. این افراد به دور از هر شناختی از واقعیت‌های سیاسی/اجتماعی/فرهنگی نظر می‌دهند. به همین دلیل اشکال از قانون اساسی جمهوری اسلامی است که چنین نهادی را قبل از رای مردم پیش‌بینی کرده است. رجایی خراسانی به روشنی اعلام کرد که باید قانون اساسی جمهوری اسلامی تغییر بکند. این صدا فقط مربوط به دانشجویان نیست که از مدت‌ها پیش زمره‌ها را شروع کرده‌اند. حتا اندک اندک این صدا در صفوف خود نظام و از جناح مقابل هم برمی‌خیزد. قانون اساسی واقعا مانعی در راه هرگونه تحوّل در جامعه ماست. در قانون اساسی‌ای که رهبری اجازه داشته باشد در مقابل رای 60/70 میلیون مردم بگوید: من به تنهایی می‌گویم نه، وضع همین خواهد شد. نمونه زنده‌اش را هم دیدیم. در فتوایی علی خامنه‌ای گفت که در باره لایحه اصلاحی قانون مطبوعات نباید صحبتی بشود! یعنی خانه ملت، نماینده ملت، 400 نفر نماینده ملت حق ندارند و فقط ایشان حق دارد.

به نظر من روزهای پایانی و بی‌مصرفی این نوع قانون اساسی هویدا شده است. دانشجویان درد اساسی را تشخیص داده‌اند و این صدا در بین اپوزیسیون روز بروز پرطنین‌تر خواهد شد. بدون تغییر ساختاری در قانون هم هیچ کاری نمی‌شود کرد. عدم حمایت موثر خود اصلاح طلبان درون حاکمیت از نیروهای اصلاح طلب بیرون از مدار حاکمیت، نقطه ضعف بزرگی بود که منجر به خودسری‌های جناح راست شد و به آن‌ها میدان داد که هر نوع تبعیضی را که خواستند اعمال بکنند؛ تا جایی که بسیاری از نیروهای ملی/مذهبی را به زندان بردند. عملا هم اصلاح طلبان دهانشان بسته‌اند و حرفی نمی‌توانند بزنند. قانون اساسی و بند ولایت مطلقه فقیه [که من در برنامه 26 ژانویه امسال در باره‌اش صحبت کردم] مانع اصلی تحولات در جامعه و تغییر ساختارها در جامعه ایرانی ماست.

مهری - آیا بخش طالبانی رژیم جمهوری اسلامی (نامی که شما سال‌ها پیش بر آن‌ها نهاده‌اید) شیوه آرایش صحنه را دگرگون نکرده است؟ به عنوان نمونه قوه قضائیه از تبرئه خانم مهرانگیز کار حرف می‌زند اما از سوی دیگر به اعدام افسر پیشین نیروی هوایی محمدرضا پدram اقدام می‌کند.

تهرانی - به نظر من جفاست که چنین گندابی را دستگاه قضایی بنامیم. به قول مردم تهران، این دستگاه، یک دستگاه قصابی است و برای قلع و قمع مردم است. این‌ها فقط برای قلع و قمع آمده‌اند. مردم را بدون هیچ دلیلی می‌گیرند و به زندان می‌اندازند. حالا که فشار جهانی زیاد شده است، تاکتیک جدیدی اتخاذ کرده‌اند؛ نخست عده‌ای را به جرم شرکت در کنفرانس برلین دستگیر می‌کنند. بعد سرو صدا به پا کرده، از آن برای انحلال مجلس ششم استفاده می‌کنند. متأسفانه سازش‌هایی هم صورت گرفته است. با ریاست کروی مجلس ابتکارش را از دست داده است. پس از این واقعه زندان‌ها دوباره پر شده است از روحانیون مخالف، از طرفداران منتظری، از ملی/مذهبیون که دادگاهشان همچنان ادامه دارد.

دستگاه قضایی به هیچ معیار حقوقی و قضایی جز منافع مافیایی قدرت و مصالح سیاسی جناح محافظه‌کار پای‌بند نیست. عده‌ای از صاحب‌نظران و روشنفکران را به بهانه شرکت در کنفرانس برلین به دادگاه کشانده، محکومشان کردند؛ به این بهانه که گویا امنیت ملی را تهدید کرده‌اند. الان هم امکان فراوانتری برای سرکوب جنبش پیدا کرده‌اند. نیروهای جدیدتری را هم به پشت میله‌های زندان کشانده‌اند. این کارشان درست یک بازی روانی است. خانم مهرانگیز کار را به 6 سال محکوم کردند. اکبر گنجی را به 10 سال محکوم کردند. بعد هم محکومیت‌های نادرست خودشان را کم کرده‌اند. این‌ها دارند با روان جامعه بازی می‌کنند. به همین دلیل ما باید به اعتراضاتمان ادامه بدهیم. گنجی هم درست گفته است که: «من اصلاً خودم را متهم نمی‌دانم که محکوم شده باشم. اصلاً این حکم‌ها را قبول ندارم.» این دستگاه قضایی در خدمت سرکوب و برای استقرار یکی از مهیب‌ترین نظام‌های دیکتاتوری به نام ولایت مطلقه فقیه است؛ آن‌هم چیزی نیست جز همان طالبان افغانستان. من از روز اول گفته‌ام. منتها زمینه‌ی استقرار کامل حکومتی از نوع طالبان در ایران موجود نیست. در زمینه نهادهای جامعه مدنی و فرهنگی، ایران در مقایسه با افغانستان بسیار پیشرفته‌تر است. جبهه آزادیخواهی ما صف آریی به مراتب گسترده‌تری دارد. بنابراین چون این‌ها نمی‌توانند مثل طالبان عمل کنند، به این جنگ‌وگریزها دست می‌زنند. دیروز چند نفر را به جرم جاسوسی برای امریکا اعدام کرده‌اند. سکوت اصلاح طلبان هم نتوانسته است به یک اجماع عمومی برسد. دارند از این موقعیت و از این خلاء سوءاستفاده می‌کنند، پیروز زنی را سنگسار کرده‌اند. ما چاره‌ای نداریم جز این‌که فریادمان را رساتر کنیم!

مهری - به هر حال باید یک اپوزیسیون ملی، یک اپوزیسیون معتقد به جدایی دین از دولت، متحد و منسجم جایگزین این نظام رو به انهدام بشود. شما به عنوان یکی از پیشروان اتحاد اپوزیسیون سال‌ها کوشیده‌اید. واقعا توصیه شما در این شرایط چیست؟ آیا توصیه می‌کنید که ما یک شورای رهبری داشته باشیم تا بتوانیم اپوزیسیون درون مرز و برون مرز، و معتقدین به آزادی خواهی را گرد هم آوریم؟!

تهرانی - نیروهای سرکوب‌گر و تنوریسین‌های جناح انحصار طلب، انواع و اقسام اظهارات را می‌کنند. هنوز هم می‌خواهند دیوارها و مرزهای خودی و غیر خودی را بلندتر کنند. پانزده روز پیش در جلسه‌ای در شهر کزن، من همراه با 5 تن از دوستان که از سازمان‌های مختلف بودند - شرکت کردیم. در این جلسه در باره اوضاع ایران بحث شد. روزنامه رسالت و امیر محبیان که جدیداً خرقة نظریه‌پردازی جناح راست و رسالت را به دوش انداخته، در حملات چند روز گذشته‌اش در روزنامه رسالت مدعی شده است که: «این‌ها اصولاً مخالف جمهوری اسلامی هستند. با این کارها می‌خواهند در انتخابات ایران اثر بگذارند. اما باید بدانند که این انتخابات، یک امر درونی خودی هاست و این‌ها را به آن راهی نیست.»

من فکر می‌کنم این تنوری فاشیستی، این تنوری تبعیض‌گرایانه که اعضای جامعه را به تکه‌ها و قسمت‌های مختلف تقسیم می‌کند [خودی و غیرخودی و نخودی و بیخودی] بسیار ننگین است. ما مبارزه بزرگی و راه درازی در پیش داریم تا این موانع را از سر راه برداشته، بتوانیم یک شورای هماهنگی ملی برای استقرار مردم‌سالاری و پیشبرد تحولات در جامعه به وجود بیاوریم. علیرغم طولانی بودن راه، من در نهایت خوشبینم. هر چه از فرآیند مبارزه بیشتر می‌گذرد خوشبین‌تر می‌شوم؛ چون همه ما در این فرآیندها یاد می‌گیریم، همدیگر را پیدا می‌کنیم، به نقاط قوت و ضعف همدیگر بیشتر پی می‌بریم. بدون گذار از این پروسه عملی نخواهیم توانست به یک وحدت اصولی برسیم؛ چرا که عمل سیاسی با یک ایده علمی و نظری تفاوت دارد. عمل سیاسی ماست که ما را به مرز ایده‌های نظری‌مان یا به برداشته‌های آرمانی‌مان نزدیک‌تر و در زمینه واقعیت‌ها استوارتر می‌کند. من امیدوارم.

مهری - شنونده‌ای پرسیده است: چرا نظر آقای تهرانی را به عنوان یک متفکر سیاسی در باره شاهزاده رضا پهلوی نمی‌پرسید که سخن از اتحاد می‌گوید؟ شما مسلماً بیانیه‌های ایشان را تعقیب می‌کنید. نظری در این باره ندارید؟

تهرانی - بی‌نظر که نیستم. این‌که ایشان نظراتشان را اعلام می‌کنند بسیار خوب است. این هم که می‌کوشند جبهه‌ای از مشروطه‌خواهان به وجود بیاورند که به دموکراسی و حقوق انسان باور و تکیه دارند، بسیار خوب است. اما نباید در این شرایط از نظام خاص جانشین صحبت کرد. این مرحله هنوز فرا نرسیده است. پرسش تاریخی بر سر آزادی و حاکمیت مردم و مقابله با فاشیسم مذهبی است. این مسأله اساسی است. نباید طرح‌های زودرس را در این شرایط مطرح کرد. باید دموکراسی به میزانی استقرار پیدا کند، آن وقت می‌توان از مردم در باره نظام حکومتی دلخواهشان همه پرسشی کرد. آنچه فعلاً باید بر آن پای فشرد، مسأله لغو حاکمیت دین در نهاد حکومت و جامعه ماست. مسأله استقرار مردم‌سالاری به صورت حاکمیت مردمی است. این دعوای اصلی است.

به زبان اصلاح‌طلبان: «جنگ درون کشور بر سر جمهوریت در برابر اصل ولایت فقیه است. بر سر اصلاح یا درجا زدن در لجن‌زار ارتجاع و استبداد است.»

مهري - هاشم آجاري حرف‌هاي دلاورانه‌اي زده است. به گفته ايشان در ايران يك مافيايي قدرت و ثروت حكومت مي‌كند. منبع اصلي بي‌عدالتي، فساد اقتصادي و استثمار هم در جامعه همين مافيايي قدرت است. اين مافياست كه ساختار اقتصادي کشور را وابسته کرده است. آجاري حتا گفته است كه اگر دموكراسي سياسي در ايران تعميق شده، گسترش پيدا كند، قدرت به طور واقعي به مردم منتقل خواهد شد و مافيايي ثروت و قدرت رنگ خواهد باخت.

تهراني - اين نظريه را مدت‌هاست بسياري از نظريه پردازان و مبارزين صفوف اصلاح‌طلبان ايران مطرح کرده‌اند. به اعتقاد آن‌ها: ساختار حاكميت به طور واقعي هنوز يك‌پارچه نشده است. تا اين مهم هم انجام نشود ساختاري يگانه و دموكراتيک شكل نخواهد گرفت. مجلس، احزاب و مطبوعات و نهادهاي مدني همه بايد زير نگاه ملت باشند. در غير اين صورت كاري نمي‌توان كرد. نمي‌شود به از ميان رفتن مافيايي قدرت اميد داشت. مبارزه با غارت‌گران جامعه را بسياري از روشنفكران ديني هم در دستور كارشان قرار داده‌اند. فراموش نبايد كرد كه تغيير و تحول در تركيب سياسي و ساختارها - خود - مقدمه بسيار مهم و موثري براي دموكراسي؛ چه در زمينه روابط اقتصادي/اجتماعي و دولت است. اما پيكار جامعه ما كه براي خروج از بن‌بست عقب ماندگي آغاز شده است؛ هنوز به ايستگاه ماقبل آخر هم نرسيده است. بنابر اين آن‌هايي كه بي‌تفاوتي و بي‌اعتنايي را در اين مرحله تبليغ مي‌كنند، دانسته و ندانسته به مافيايي قدرت و ثروت ياري مي‌رسانند و آب به آسياب آن‌ها مي‌ريزند. اين است كه ما همگي بايد وحدت آزادي‌خواهانه، اصلاح‌طلبانه و مردمسالارانه را اساس قرار دهيم، و بر آن پايه، هر چه سريع‌تر در راستاي وحدت ملي گام برداريم.